جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

رنج‌های مقدس

نگاهی به سریال «آتش و باد»

امین بابازاده

انسان تاریخ را می‌زید نه بدان خاطر که تاریخ درباره‌اش چه قضاوتی خواهد کرد؛ بلکه به خاطر آنکه زیستن را دوست دارد. فطرتا به حیات عشق می‌ورزد و از هر آنچه رنگ مرگ پذیردگریزان است. تاریخ، انسان را نمی‌سازد؛ این انسان است که تاریخ را می‌سازد. تاریخ حاصل رنج‌هایی است که بشر برای زیستن خویش آن را تحمل کرده و یا حتی بر آن فائق آمده است. برای همین اغلب فیلم‌ها و داستان‌های تاریخی رنگ و بوی رنج دارند. اگر نه در هر دورانی غم و شادی در کنار هم بوده‌اند و این‌گونه نبوده است که غم بر شادی غالب باشد. برای روایتِ تاریخ ناگزیر به روایت رنج‌ها هستی؛ چرا که هم همذات‌پنداری به وجود می‌آورد و هم کنش و واکنش. رنج است که درونیّات و ظرفیت‌های بشری را به نمایش می‌گذارد. مانند «هبوط»؛ هبوط بزرگ‌ترین رنج بشری است اما بنا به فرمودۀ علامه طباطبایی «اگر هبوط نبود زیبایی‌های عالم دیده نمی‌شد و آیات الهی که با آمدن آدم ابوالبشر به زمین حادث شده است به چشم نمی‌آمد.» این زندگی در کرۀ رنج است که گوهر وجودی انسان را به نمایش می‌گذارد وگرنه سؤالِ ملائک از آفرینش انسان تا قیامت برپا بود.

هنر، تاریخ را باورپذیر می‌کند و آنچه را که تاریخ نفی، خاموش و یا سرکوب کرده به بیان در می‌آورد. سریال «آتش و باد» هم روایت تاریخی از دوران رنج‌های خان گَزیدگی و ایلخانی است که بر عشایر شیراز رفته است. البته بر خان و کدخدا نباید خُرده گرفت که این نوع زیستن لازمۀ شرایط حاکم بر زندگی و زمانه شان بوده است. اتفاقا یکی از ضعف‌های سریال آتش و باد همین‌جاست که انگار قصد دارد قضاوت کند. بله اعراض از قضاوت در تاریخ نشدنی است اما بهتر است راوی در روایت آن‌قدر قدرتمند عمل کند که قضاوتی هم اگر هست دیده نشود.

چون سریال «آتش و باد» مرا یاد سریالِ «روزی روزگاری» اثر امرالله احمدجوانداخت، این را بنویسم که در آن سریال مولف در مورد آدم‌ها و حتی مُرادبیک که راهزن است وخسرو شکیبایی نقشش را بازی می‌کند، قضاوت نمی‌کند و احساس انزجار از او نمی‌کنی. هیچ شخصیتی در فیلم به خاطر قضاوت مولف در ذهن ماندگار نمی‌شوند بلکه نقش‌ها با توجه به ریزبینی در شخصیت‌پردازی به ذهن‌ها می‌مانند.

سریال خوبِ «آتش و باد» روایت رنج کهن است از اهالی عشایر «پازند» در دورانی که از لحاظ تاریخی برای ایران بسیار مهم بوده است؛ دوران مشروطه‌خواهی. روایتی از آنها که در حاشیۀ ماجرا زیسته‌اند و پروبال این اتفاق مهم تاریخی به آنها گرفته و گزیده است. مولف بدون اینکه حرف‌های تاریخی در آن زمان را بزند تغییر رویکردهای سیاسی در حکومت مرکزی و نقش آن در زندگی مردم تا عشایر شیراز را نشان داده است؛ البته شاید لازم بود که برای آگاهی مخاطب کمی در دل داستان بیشتر به روایت مشروطه خواهی می‌پرداخت اما این ضعف نیست چون می‌خواسته قصه‌اش را در دل تاریخ پی بگیرد؛ الحق و الانصاف هم بدون به در و دیوار زدن سرراست قصه‌اش را پیش می‌برد. این نقطۀ قوت فیلمنامۀ «آتش و باد» است.

آدم‌های قصه هم هر کدام می‌توانند نماد باشند. بهادر(کدخدا) نماد استقامت؛ بی‌بی کتایون(همسر کدخدا) نماد صبرِ آگاهانه و شجاعانه؛ فتح الله‌خان (ایلخان) خیره سری و خودخواهی پادشاهان دوران قجر را به خاطر می‌آورد. اما ضدقهرمانِ داستان آتش و باد هم (سُرخو) نماد هوس است. در این سریال که به درستی به مانند روایت‌های کهن ایرانی از عشق‌های مثلثی فرار کرده و از زیاده‌روی در استفاده از عنصر تعلیق به واسطۀ عشق‌های مسخرۀ سریال‌ها پرهیز نموده است، تمام تلاش سُرخو نه برای رسیدن به جهان پسند که برای ذلیل کردن بهادر است و سرخو بر سر همین هوس از هیچ کاری ابائی ندارد و به اوج قساوت می‌رسد. اما به واسطۀ پیروی از هوس‌هایش خود ذلیل می‌شود. قهرمان داستان که بهادر باشد نه انسانی است وارسته و نه انسانی هوسباز. دقیقا شبیه خود ماست که تمام هستی‌اش در جهاد با هوسِ بزرگ معنا می‌یابد. داستان به خوبی از مقابلۀ بهادر با سُرخو آغاز و با رسیدن جهان پسند به خورشید به درستی ادامه می‌یابد و با کشته شدن خورشید در دفاع از مادرش با دستان خالی به اوج می‌رسد. این‌جاست که خورشید نماد روح قبیله می‌شود که با مرگش قبیله دوباره جان تازه‌ای می‌یابد و حتی پیرمردان قبیلۀ پازند هم با دیدن حماسۀ او بیدار شده و جوان می‌گردند. روح قبیلۀ پازند و هر قبیلۀ دیگری جز «مبارزه» نیست. نشستن و زانوی غم بغل گرفتن در برابر ظلم، حیات قبیله را می‌گیرد و او را می‌کشد.

روایت بهادر و افت و خیزهای داستانی که در این سریال برای او اتفاق می‌افتد یاد روایت‌های کهن ایرانی را برای مخاطب زنده می‌کند و او را به تهذیب می‌برد. و این چقدر در داستان‌ها و حکایت‌های قدیمی ایرانی مهم بوده است که مخاطب علاوه بر شنیدن قصه خود نیز به یک سفر درونی پای بگذارد و در پایان به تهذیب برسد؛ عنصری که در روایت‌های امروزین ما در حال رنگ باختن است. در حالی‌که این عنصر دقیقا عنصر حیاتی برای اثر است و بدون آن تاثیر از روایت دور می‌شود و برای همین این سؤال توسط مخاطب در پایان خواندن کتاب‌ها و یا دیدن فیلم‌ها مکرر پرسیده می‌شود که «این داستان چه می‌خواست بگوید؟» اشتباه نشود مخاطب به دنبال پیام نیست! مخاطب به دنبال همان لذتی است که بر اثر تهذیب و به قول غربی‌ها «کاتارسیس» در او ایجاد می‌شود.

«مجتبی راعی» که به فیلم‌ها و رمان‌های کلاسیک علاقه‌مند است در این روایت هم از کهن‌الگوهای روایت کلاسیک ایرانی بهره گرفته و توانسته یک کنش درونی و بیرونی از قصه را به نمایش بگذارد و علاقه مندان به «روایتِ انسان» را تا حدودی اغناء کند. شاید آنها که به تقلید ازهالیوود در فیلم‌ها و سریال‌ها به روایت‌هایی که غیرقابل پیش‌بینی باشند، می‌گردند، از این سریال لذت نبرند و آن را خسته‌کننده بدانند؛ همان‌گونه که مستر نوئِل انگلیسی در قسمت‌های ابتدایی حضورش در سریال در تعریفی که از ایرانی‌ها می‌دهد هم همین را می‌گوید: «ایرانی‌ها انسان‌هایی قابل پیش‌بینی هستند و برای همین حوصله سربرند!»

حضور این انگلیسی و توصیف او از ایرانی‌ها به درستی قرار گرفته و به روایت بعد مضاعفی بخشیده است. تقابل انسان ایرانی و انسان غربی آن‌هم از نوع انگلیسی اش هم جالب توجه است.

به نظر این سریال در پرداخت داستانی و روایی لکنت زیادی ندارد و فیلمنامۀ با قاعده‌ای دارد. استفاده از مشاوری چون آقای گلبن هم دربارۀ شیراز نیز به غنای پژوهشی کار افزوده است. اما متاسفانه در بعضی دکوپاژها و صحنه پردازی‌ها درست و دقیق عمل نشده است. دو مثال می‌زنم؛ یکی درگیری بازاریان بازار وکیل شیراز با قاجاریان و پناه دادنشان توسط انگلیسی‌ها که انگار خیلی ابتدایی از کار درآمده است. دوم فلاش بک‌های تاریخی که از ایام قدیم قبیله در کوه‌ها ضبط شده هم خیلی باورپذیر نیستند و به اصل کار به درستی نمی‌چسبند. این مسئله هم شاید به بودجۀ سریال برمی‌گردد؛ الله اعلم!

انتخاب بازیگران هم از نقاط قوت سریال است. پاک‌نیت مثل همیشه در نقش خان خوب درخشیده است. انتخاب محجوب برای نقش بهادر و فلاح برای سرخو و خانم اسکندری و خانم رضوی در نقش‌هایشان خوب جا گرفته‌اند. و مرحوم اکبری مبارکه در نقش سیدمحمد که بازی‌اش حال و هوای خاصی به سریال داده است. بالاخص روضه‌ای که پیش از مسموم شدنش می‌خواند، صحنه‌ای به یادماندنی و ماندگار خلق کرده است. روحش قرین رحمت الهی باد.

نگاهی به سریال «مترجم»

غیرقابل تماشا!

آرش فهیم

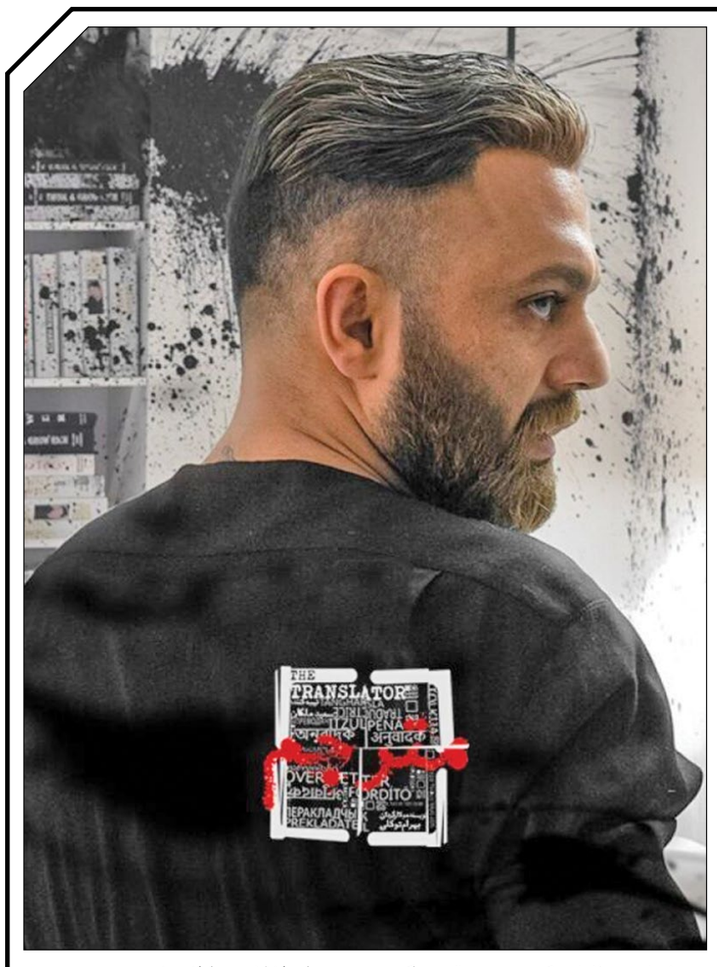

سریال «مترجم» حاصل همکاری جدید بهرام توکلی و سعید ملکان پس از فیلم سینمایی «روز صفر» محسوب می‌شود. با این حال، مترجم دقیقا برعکس روز صفر است! «روز صفر» با وجود برخی ضعف‌ها -در محتوا- هم فیلمی ملی و راهبردی است و هم آن‌قدر جاذبه دارد که مخاطب را تا پایان، پای تماشای خودش میخکوب می‌کند. اما «مترجم» هم فیلمی ضدِملی و در تضاد با فرهنگ بومی و وطنی ماست و هم آن‌قدر ملال آور و خسته‌کننده است که نمی‌توان تماشای آن را ولو در حد سه، چهار قسمت تحمل کرد!

اگر به شناسنامه «مترجم» مراجعه کنید، متوجه خواهید شد که این سریال در ژانر معمایی و رازآلود تقسیم‌بندی شده است. در قسمت‌های اول و دوم نیز تاحدودی قواعد ژانر معمایی در این سریال رعایت شده است. داستان با یک معما شروع می‌شود؛ غزاله که اخیرا برادرش مرتضی را در یک سانحه رانندگی از دست داده، پیامک مشکوکی دریافت می‌کند که خبر می‌دهد، این سانحه، عمدی بوده و درواقع مرتضی به قتل رسیده است و باعث می‌شود این دختر جست‌وجوی ماجرای قتل و قاتل برادرش را شروع کند. به نظر می‌رسید که این آغاز، مقدمه یک داستان مهیج و ملتهب است و اصولا روایت سریال باید بر مدار کشف ابعاد و زوایای گوناگون این معما و کشف آن پیش می‌رفت. در قسمت دوم سریال هم معلوم می‌شود که مرتضی در یک کارخانه کار می‌کرده که تعطیل شده و گویا در آن کارخانه، کشمکش‌هایی بین کارگرها و کارفرمایان وجود داشته و مرتضی که ابتدا مدافع حقوق کارگرها بوده، بعدا به دلیل خشونت و خصومت آن‌ها، از این همراهی دست می‌کشد و این هم بخشی از معمای قتل مرتضی می‌شود و... اما در قسمت سوم که باید مرحله اوج گرفتن روایت سریال باشد، دقیقا به نقطه افت آن تبدیل می‌شود و فضای سریال، ناگهان از ژانر معمایی وارد فضایی تخیلی و سورئال می‌گردد! گویی سازندگان «مترجم» با مخاطب‌شان شوخی می‌کنند و قصد دست‌انداختن او را دارند. چون در ادامه و از قسمت چهار به بعد هم «مترجم» به یک نمایش رادیویی شباهت می‌یابد و بخش عمده زمان و فضای این سریال را گفت‌وگوهای ملال‌آور و طولانی بین شخصیت‌ها شکل می‌دهد!

اما علاوه بر بی‌داستانی، آنچه «مترجم» را به یک اثر غیرقابل تماشا بدل کرده، سیطره پیچیده‌گویی مهمل و بیهوده‌ای است که هیچ کارکرد دراماتیک و زیبایی‌شناسانه‌ای ندارد و به شدت متظاهرانه است. یعنی خالق اثر، دقیقا شبیه به فردی است که لقمه را دور سرش می‌چرخاند تا بگوید توان این کار را دارد، اما نمی‌تواند لقمه را به دهانش بگذارد! در «مترجم» هم بهرام توکلی، روایت را فقط پیچ و تاب داده تا بگوید بلد است این کار را بکند، درحالی که بلدنمایی‌اش، بی‌خود و بی‌جهت است و مخاطب را سرگردان و از دیدن این سریال، دلزده می‌کند. واقعیت این است که برخی فیلمسازان چون توان خلق داستان و درام را ندارند، رو به بازی با زمان و به اصطلاح شکستن خط زمان و پیچیده گویی می‌آورند. درباره «مترجم» هم این حکم صادق است. چون در این سریال مقدمه یک معما شکل می‌گیرد اما سازنده اثر نه داستانی در دست دارد و نه توان تعلیق و معما، بنابراین متن کار را با شکستن زمان و پیچاندن روایت پر کرده است.

یکی از مهم‌ترین دلایلی که بهرام توکلی در «مترجم» نتوانسته داستان شکل بدهد این است که شخصیت پردازی نکرده است. مرتضی که معمای قتل او، سوژه اصلی این سریال است و درواقع، قهرمان غائب محسوب می‌شود، هیچ‌گاه به مخاطب معرفی و شناسانده نمی‌شود. وقتی مخاطب با قهرمان فیلم پیوند نمی‌خورد و نسبت به او احساس و همراهی ندارد، دلیلی هم برای علاقه مند شدن به سرنوشت او نمی‌یابد. غزاله هم که شخصیت محوری در داستان سریال است و موتور محرک آن به حساب می‌آید، دچار همین مشکل است؛ او نچسب، تخت و با حرف‌ها و حرکات تکراری و یکنواخت است! در سریال «مترجم» غزاله به کار ترجمه اشتغال دارد - به همین دلیل هم اسم این سریال مترجم انتخاب شده- و دانشجوی دکترا هم هست! اما او بیشتر به دخترهای دبیرستانی شباهت دارد تا دانشجوی مقطع دکتری، از بس که سر به هوا و سبک رفتار و روانی است! جالب این‌جاست، در سریالی که اسمش مترجم است و شغل شخصیت محوری هم ترجمه است، با این ضرباهنگ کند و سکانس‌های طولانی و کشدار و داستان به آب بسته شده، حتی یک نما که بیانگر هویت شغلی غزاله باشد به نمایش درنمی آید! یعنی سازندگان سریال، نکرده‌اند یک صحنه ولو کوتاه هم نشان بدهند که غزاله کار ترجمه هم بلد است و این عنوان، باسمه‌ای و همین جوری نیست!

این بی‌هویتی در شخصیت‌ها، کلیت اثر را هم در بر گرفته است. یعنی «مترجم» فقط یک کپی کاری از روی محصولات غربی در قالب پست مدرن است و هیچ‌گونه تلاشی برای بومی‌سازی در آن صورت نگرفته است. هیچ کدام از آدم‌ها در این سریال، ایرانی نیستند. هیچ فضا و جغرافیایی که حس و حال و رنگ و بوی تهران در دهه ۱۴۰۰ را یادآوری کند، در این سریال وجود ندارد. حتی مادر هم در این سریال، کوچک‌ترین شباهتی به یک مادر در ایران امروز ما ندارد؛ سرد، سخت و بی‌احساس است. در «مترجم» همه روابط از هم گسسته و انسان‌ها بیمار و بیزار از همدیگر و دشمن یکدیگر هستند. این‌گونه است که به‌جای وحدت، افتراق و به‌جای اخلاق و عاطفه، خشونت و بی‌رحمی، به عنوان مفهوم القایی این سریال به روح و ناخودآگاه مخاطب تزریق می‌شود.

ختم کلام اینکه، «مترجم» یک سریال و محصول فرهنگی به معنای واقعی کلمه نیست و فقط یک مهمل‌بافی و پریشان‌گویی تصویری است؛ یک مجموعه سرشار از نماد و پیام و شعار و تهی از موقعیت دراماتیک و فضای فیلمیک!

شبکه نمایش خانگی به کدام سمت می‌رود؟

یکی از دغدغه‌های امروز جامعه اسلامی ما فعالیت شبکه نمایش خانگی در فضای نت است. بیشتر بسترها و سکوهای نمایش خانگی علی رغم اینکه گفته می‌شود از مراجع ذی‌صلاح و قانونی کشور مجوز فعالیت دارند و تلاش می‌کنند که موازین اسلامی و انسانی را رعایت کنند اما گاهی بعینه دیده می‌شود که برخی از محصولات ارائه شده در آنها نه تنها موازین اسلامی و ایرانی را زیرپا گذاشته‌اند بلکه فراتر از آن عمل می‌کنند و به ترویج بی‌بندوباری و ابتذال در جامعه دست می‌زنند. لذا نیاز به بررسی دقیق و عمیق تولیدات شبکه نمایش خانگی دارد و چنانچه کوتاهی در این زمینه انجام شود مشکلات فرهنگی، اجتماعی گسترده‌ای را به‌وجود خواهد آورد که در آینده غیرقابل جبران خواهد بود.

یکی از مصادیق بسیار قابل تامل این ابتذال، رواج سبک زندگی و پوشش نامناسب زنان و دختران در برخی سریال‌های نمایش خانگی است که به شکل زننده و پررنگ در آثار تولیدی آنها دیده می‌شود. امروز شاهد فضا و بستری از فعالیت‌های نابهنجار و غیرقابل تحمل این شبکه‌های نمایش خانگی در برخی از این سکوها در فضای مجازی هستیم که دل هر انسان مسلمان و آزاده‌ای را به درد آورده است. دشمنان انقلاب اسلامی طی این چهل واندی سال از پیروزی انقلاب اسلامی همه ترفندها و فتنه‌ها را برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران امتحان کرده‌اند و هر بار شکست سختی را از مردم انقلابی ما متحمل شده‌اند و با به بن بست رسیدن در اهداف خود این بار گزینه بسیار تاثیرگذار فرهنگی را انتخاب کرده‌اند و بهترین روش را برای نزدیک شدن به جامعه جوان و نسل کنونی برگزیده‌اند و آن هم نشانه رفتن ذوق هنری و فرهنگی از طریق رسانه است. متاسفانه در این مسیر برخی سازندگان آثار تلویزیونی و سینمایی که به‌نظر می‌رسد تعهدی به ارزش‌ها و آرمان‌های ایران اسلامی ندارند عامدانه و یا به‌طور سهوی در این کارزار بی‌بندوباری وارد و به نوعی آتش بیار معرکه شده‌اند.

هرچند سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر(ساترا) در ماه‌های گذشته حرکات بازدارنده‌ای درخصوص انتشار برخی محصولات مبتذل و هنجارشکن در نمایش خانگی انجام داده اما کافی نیست. این دغدغه و مطالبه مردم انقلابی ما از مسئولان فرهنگی نظام است و خواستار برخورد قاطع و قانونی با هرگونه هنجارشکنی در شبکه نمایش خانگی هستند. چه اینکه امروز شبکه نمایش خانگی یکی از منابع تولید محتوا برای شبکه‌های ماهواره‌ای هم شده است و برخی از برنامه‌ها و سریال‌ها به محض انتشار در سکوهای مجازی، از ماهواره هم پخش می‌شوند!

در واقع فرآیندی که الان در برخی سکوهای نمایش خانگی صورت می‌پذیرد هم صدایی با رسانه‌های معاند و آب به آسیاب دشمن ریختن است و این همه هجمه دشمن برای مسموم ساختن فضای جامعه هم نشأت گرفته از همین تولیدات برخی از شبکه نمایش خانگی است!

رسول شمالی ورزنده

چرا آمریکا از «تیک تاک» بیمناک شد؟

کارشناسان در یک برنامه رادیویی به تحلیل ماجرای محاکمه مدیران نرم‌افزار «تیک تاک» در آمریکا پرداختند.

علیرضا داودی، کارشناس علوم شناختی و رسانه در مصاحبه با برنامه انعکاس رادیو گفت‌وگو درخصوص جنس نرم‌افزار اجتماعی تیک‌تاک اظهار کرد: در سال ۹۸ و ۹۹ که مسئله تبعیض نژادی در آمریکا پدید آمد، ارسال محتوا توسط مردم در شهرهای مختلف گسترش یافت که نقض حاکمیت این کشور تلقی شد.در ایران نیز شبکه تیک‌تاک یکی از منابع جدی خبری محسوب شد و این گستره به اروپا نیز کشیده شد و لذا می‌توان گفت محاکمه تیک‌تاک توسط آمریکا، خواست کل غرب است که در کنگره تبلور پیدا کرد.

وی در عین‌حال تأکید کرد که حاکمیت آمریکا نتوانست در برابر تیک‌تاک ایستادگی کند که منجر به زحمات جدی برای دولت این کشور بود. در این بین وقایع کف خیابان آمریکا به‌صورت واقعی و نه به‌صورت آنچه که به شکل غیرواقعی اینستاگرام بر سر ما آورد، انعکاس پیدا کرد؛ چراکه امکان استفاده از لایو در این نرم‌افزار برای شهروندان آمریکایی فراهم بود.

به گفته داودی تیک‌تاک در برابر شبکه‌های قدیمی و جدی که در آمریکا فعال بودند، قد علم کرد که نخست فیس‌بوک و سپس اینستاگرام، توئیتر و دیگری شبکه‌های اجاره‌ای نظیر یوتیوب بودند.

وی ادامه داد: دراین‌بین تیک‌تاک خود را به بازار دریافت و ارسال محتوا با مهندسی جدید و بهره‌گیری از کمترین متن و مبتنی بر تصویر تبدیل کرد.این بدان معناست که قدرت حکمرانی چین در کف خیابان‌های ایالات متحده بیش از قدرت آمریکا بوده است.از طرفی آرم تیک‌تاک در پای تصاویر رسانه‌هایی قرار گرفت که می‌خواستند واقعیت جامعه آمریکا را به تصویر بکشند و این رویه از آمریکا به اروپا سرایت کرد.

داودی اضافه کرد: حتی بسیاری قرارهای مردم معترض و تصاویری که در پی قرارهای خیابانی منتشر می‌شد، توسط شبکه تیک‌تاک انجام می‌شد.دراین‌بین یک روند ضد حکمرانی از جنس چینی در داخل حاکمیت آمریکا پدیدار و از طرفی انحصار رسانه‌های آمریکایی توسط تیک‌تاک شکسته شد.

این تحلیلگر حوزه رسانه از طرفی جنس مهندسی تیک‌تاک در حوزه تجمع‌های تصویری را متذکر شد و افزود: چین با نرم‌افزار تیک‌تاک نشان داد که علاوه‌بر یک قدرت اقتصادی، توان برهم‌زدن انضباط جامعه آمریکا را نیز داراست.

وی اضافه کرد: این اپلیکیشن‌ها تلاش دارند نفوذی نرم برای تأثیر بر حکمرانی دیگر کشورها را مدیریت کنند و سه کشور چین، روسیه و آمریکا قطب اصلی این قضیه هستند که از نظر منافع نیز به‌شدت به یکدیگر نزدیک هستند و ضمن این که درگیری نظامی ندارند، بر سر قدرت‌گیری با هم در رقابت هستند.

امیرعباس رکنی، دیگر کارشناسی بود که در این برنامه با اشاره به رخدادهایی که از ۲۰۲۲ در جهان افتاد که نشانگر گذارِ ژئوپلیتیک بود، اظهار کرد: در این گذار فضای مجازی اصلی‌ترین عرصه ژئوپلیتیک قرار می‌گیرد. در این راستا قطب‌بندی‌ها در جهان تغییر کرده است و با وجود این که آمریکا یکی از قطب‌های باقی‌مانده است، در شرق آسیا چین بود که روسیه را کنار زد و خود را به‌عنوان یک ابرقدرت مطرح کرد و از این طریق آمریکا را رسماً به چالش کشید.

وی با بیان این که چینی‌ها سیاستی متفاوت از شوروی سابق و روسیه کنونی در پیش گرفته‌اند، ادامه داد: چین بالاترین حجم مبادلات اقتصادی را با آمریکا دارد؛ خاصه این که آمریکایی‌ها از بزرگ‌ترین مشتری‌های چین بوده و بزرگ‌ترین صادرکننده فناوری استراتژیک به چین قلمداد می‌شود.

این کارشناس فضای مجازی افزود: ازاین‌رو اقتصاد دو کشور، به‌هم وابسته است و لذا چین به‌صورت مستقیم با آمریکا وارد تقابل نشده است و چینی‌ها حتی در استراتژی امنیت هسته‌ای نیز پاسخ ثانوی را در نظر گرفته‌اند و معتقدند همواره باید در نقش واکنش‌دهنده آشکار شوند و کشوری نباشند که اقدام اول را انجام می‌دهند.

رکنی با بیان این مطلب افزود: چین در عرصه عمل و حوزه بین‌الملل به‌شدت آمریکا را به چالش می‌کشد؛ حال آن که ایالات متحده به‌شدت روی کنترل جریان خبر در جهان حساس است و این مسئله برای آنها استراتژیک و بااهمیت است و حتی این نقش را از بی‌بی‌سی گرفته و خود را به‌عنوان مرجعی یکجانبه در جهان نشان داده‌اند.

وی ادامه داد: در این راستا همواره روایت‌ها را به‌صورت یکجانبه از سوی آمریکایی‌ها می‌دیدیم و چین با شکل‌دهی رسانه تیک‌تاک، از همین مجرا به آمریکایی‌ها ضربه زد؛ چنان‌که آمریکا این فناوری را استراتژیک قلمداد کرده که به‌صورت رسمی به جنگ ایالات متحده آمده است و در تمام عرصه‌ها آمریکا را به چالش می‌کشد.

وی ادامه داد: در این راستا باید تیک‌تاک را یک نماد بدانیم؛ همان‌طور که یکی از سناتورهای آمریکایی اشاره کرد و تأکید داشت که چین با تیک‌تاک توانست به قلب آمریکا نفوذ کرده و ۱۵۰ میلیون کاربر آمریکایی را به خود جذب کند.

رکنی با طرح این پرسش کلیدی که چرا آمریکا سال گذشته به‌صورت جدی به مسئله تیک‌تاک وارد نشد، اظهار کرد: در این راستا مصادف شدن این اتفاق در پی جنگ اوکراین و افزایش تنش‌ها با چین در حوزه تایوان قابل‌توجه است.

این کارشناس حوزه رسانه در مصاحبه با رادیو گفت‌وگو خاطرنشان کرد که چین نظمِ موردنظر آمریکا را بر هم می‌زند و این فرآیند به‌شدت ایالات متحده را برآشفته است.

احسان امینی دیگر کارشناسی بود که در برنامه انعکاس با اشاره به تحریم شرکت‌های چینی از سوی ایالات متحده که منجر شد جنگ فناوری میان آمریکا و چین در بگیرد، گفت: این جنگ در حوزه تراشه‌ها و محدودیت تیک‌تاک به اوج خود رسیده است.

وی افزود: امروز مسئله دیگر بر اساس داده نیست و در زمان ترامپ نیز توافقی میان آمریکا و تیک‌تاک اتفاق افتاد و قرار شد سرورهای اطلاعاتی به آمریکا منتقل شود.

امینی با بیان این که آمریکا در صدد بوده و هست که مالکیت تیک‌تاک را از آن خود کند، ادامه داد: اگر آمریکا می‌پذیرفت که تیک‌تاک با ذخیره‌سازی داده در ایالات متحده به کار خود ادامه دهد، این نرم‌افزار در کل دنیا به‌راحتی اشاعه پیدا می‌کرد؛ اما آمریکا همین مسئله را نیز بر نمی‌تابد و وقتی محدودیت تیک‌تاک را اجرایی کرد، کشورهای هم پیمان با آمریکا نیز از او پیروی کردند. وی خاطرنشان کرد که بحث تیک‌تاک امروز از داده و اطلاعات فراتر رفته است و بر اساس لایحه یکی از سناتورهای آمریکایی، باید جلوگیری از رشد پلتفرم ۶ کشور در سطح جهان کلید زده شود و ایران، روسیه، چین، کره شمالی، کوبا و ونزوئلا از آن جمله هستند.

به گفته امینی در این بین بحث تکه‌تکه‌شدن اینترنت هم مطرح است و لذا در حوزه حکمرانی کشورها دنبال اتحادهای منطقه‌ای هستند تا اقدام به صدور خدمات و محتوای خود کنند.

وی در بخشی دیگر از مصاحبه با رادیو گفت‌وگو ادامه داد: شیوه مواجهه آمریکا با تیک‌تاک به‌نوعی دلالت‌های سیاستی برای ما نیز خواهد داشت.در این جهت بحث حاکمیت قانون در میان است؛ یعنی حاکمیت قانونی از اهمیت بسیاری برخوردار است و چنین مسئله‌ای در راستای سند امنیت آمریکا تعریف می‌شود و محور دوم نیز پیشرو بودن مجلس است.

امینی با اشاره به این که ورود مجلس آمریکا به قضیه تیک‌تاک بنا بر داشتن پشتوانه مردمی، شکلی مردم‌محور به خود می‌گیرد و از طرفی پشتوانه قانونی در مواجهه با پلتفرم فراملی از آن خود خواهد کرد، اضافه کرد: با استفاده از پلتفرم‌های بومی هر کشور یک‌سری رخدادهای چالش‌برانگیز اتفاق نمی‌افتد.

وی با بیان این که حضور پلتفرم‌های خارجی در یک کشور در بستر فضای امنیتی تعریف می‌شود، اظهار کرد: در این جا الگوریتم‌های فکری، بینش‌ها را تغییر می‌دهد و محتواهای آسیب‌رسان نظیر محتوای مخرب برای کودکان و نوجوانان نیز مزید بر علت است و از دیگر سو صیانت‌های حاکمیتی و حراست از حریم خصوصی نیز مطرح می‌شود.